

سنجش رابطه فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان

سیدجواد امام جمعه زاده^۱، حوا ابراهیمی پور*^۲، محمودرضا رهبرقاضی^۳،

سیدمرتضی نوعی باغبان^۴

چکیده

مشارکت سیاسی از شاخص‌های توسعه اجتماعی و سیاسی کشورها به شمار می‌رود. زنان از جمله گروه‌های عمده جامعه اند که شرکت آنان در روند اداره جامعه و توسعه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی آن ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین مطالعه رفتار سیاسی زنان اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه دارد. هدف این نوشتار بررسی رابطه میان فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دختران دانشجو در شهر اصفهان است. روش تحقیق پژوهش در جمع آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها روش پیمایشی است. این مطالعه بر ۳۸۴ نفر از دختران دانشجوی شهر اصفهان انجام شده است. نتایج تحقیق رابطه معناداری بین ابعاد فرهنگ سیاسی (شامل سمت‌گیری‌های شناختی، سمت‌گیری‌های احساسی، و سمت‌گیری‌های ارزیابانه) و ابعاد رفتار سیاسی (شامل رفتار رأی‌دادن و فعالیت‌های سیاسی انتخاباتی)، و رفتارهای سیاسی غیرانتخاباتی (شامل تماس با مسئولان، اعتراض، و عضویت در گروه‌های سیاسی) نشان می‌دهد.

کلیدواژگان

رفتار انتخاباتی، رفتار سیاسی، دانشجویان دختر، فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی.

مقدمه و طرح مسئله

یکی از موضوعات مهم در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی موضوع رفتار سیاسی است؛ موضوعی که امروزه برای رژیم‌های سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. اهمیت این موضوع برای رژیم‌های

javademam@yahoo.com

h.ebrahimipour@yahoo.com

jama1rahbar2003@yahoo.com

noei1364@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۴. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۱

سیاسی از یک طرف به دلیل مدّ نظر قراردادن موضوع مشارکت سیاسی برای سنجش مشروعیت یک رژیم و از سوی دیگر به منزله عاملی برای افزایش کارآمدی یک نظام سیاسی است. رفتار سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه و بسیج آن‌ها در قالب مشارکت موثر و سازمان‌یافته در فرایند توسعه پایدار جایگاه ویژه‌ای دارد [۳۱، ص ۱۳۱]. نادیده گرفتن عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر فعالیت سیاسی زنان به معنای بی‌توجهی به رفتار سیاسی نیمی از جمعیت هر کشور است که میزان دستیابی آن کشور به مردم‌سالاری را به چالش می‌کشد [۹، ص ۲۶-۳۲].

در این زمینه، به نظر می‌رسد یکی از عوامل مؤثر بر رفتار سیاسی زنان، فرهنگ سیاسی است [۳۱، ص ۱۳۱]. اگرچه بحث فرهنگ و نقش آن در نظام‌های اجتماعی و سیاسی موضوع جدیدی نیست، توجه به آن در قالب رشته علمی نوپایی نظیر سیاست تطبیقی به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در این سال‌ها، فرهنگ به منزله عاملی کلیدی در کانون تحلیل نظریه‌های کارکردگرایی و سیستمی قرار گرفت. به نظر اندیشمندان سیاسی و اجتماعی، فرهنگ از طریق باورها، اسطوره‌ها، قواعد، و هنجارها بر اندیشه و رفتار افراد تأثیر می‌گذارد و به‌عنوان ناظم روابط اجتماعی، شکل‌دهنده نهادها، تعیین‌کننده الگوها، و جهت‌دهنده رفتار جمعی نقش مؤثری در زندگی سیاسی افراد ایفا می‌کند [۲۲، ص ۴۵]. با توجه به این امر، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که فرهنگ سیاسی چه تأثیری بر رفتار سیاسی زنان می‌گذارد؟ بر این اساس، اهداف اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. اندازه‌گیری میزان فرهنگ سیاسی و ابعاد آن در میان دانشجویان دختر شهر اصفهان
۲. بررسی میزان رفتار سیاسی و ابعاد آن در میان دانشجویان دختر شهر اصفهان
۳. بررسی رابطه فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی در میان دانشجویان دختر شهر اصفهان

پیشینه تحقیق

تنگ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «شکاف جنسیتی در فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در چین» با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده در سال ۱۹۹۴، تأثیر این شکاف را بر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در کشور چین مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش، تأثیر تفاوت‌های جنسیتی بر متغیرهایی از قبیل میزان توجه به رسانه‌ها، آگاهی سیاسی، مشارکت سیاسی، و اثربخشی سیاسی درونی و بیرونی را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ به طوری که میزان این متغیرهای وابسته در میان مردان بالاتر از زنان بود. در باب شکاف جنسیتی، این پژوهش تلاش می‌کند از تئوری‌های جامعه‌شناختی، موقعیتی، و ساختاری استفاده کند. از لحاظ تحلیل‌های جامعه‌شناختی، یافته‌ها نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان زن هنگام موفقیت آرام‌تر و در موقعیت‌های تنش‌آلود، خوش‌برخوردتر بوده و علاقه بیشتری برای حل کردن مشکلات به‌وسیله

سنت‌های قدیمی دارند. همچنین به نظر می‌رسد میان فرهنگ سیاسی و معیارهای مشارکت در جامعه مورد بررسی ارتباط منفی وجود دارد. یافته‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که ۱. گروه‌های اجتماعی-اقتصادی بالاتر از نظر سیاسی فعال‌ترند و ۲. زنانی که از نظر اقتصادی-اجتماعی شأن و مقام بالاتری دارند، بیشتر از زنان و مردان طبقات پایین در سیاست نقش دارند. یافته‌های موجود براساس تئوری‌های ساختاری و جامعه‌شناختی درباره مسئله شکاف جنسیتی نشان می‌دهد حتی زمانی که پایگاه اقتصادی-اجتماعی کنترل می‌شود، باز هم نتایج مشابه و یکسانی ایجاد می‌شود. بررسی تئوری وضعیت، درباره تأثیر فرزند بر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان معنادار گزارش شده است؛ به طوری که زنان دارای فرزند شکاف جنسیتی عمیق‌تری در فرهنگ و مشارکت سیاسی دارند.

کیربیش (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک در اروپای غربی، اروپای شرقی، و کشورهای یوگسلاوی سابق» براساس نظریه اینگلههارت^۱ استدلال می‌کند که مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی-اجتماعی توسعه یافته‌ترند از نظر سیاسی نیز فعال‌ترند و افرادی که گرایش‌های غیردموکراتیک دارند، از نظر سیاسی نیز کمتر فعال‌اند. در این پژوهش، این استدلال‌ها به وسیله مقایسه سه منطقه اروپایی مورد آزمون قرار گرفتند: کشورهایی که جزء دموکراسی اروپایی محسوب می‌شدند، ده کشور عضو اتحادیه اروپا در اروپای شرقی و مرکزی، و هفت کشور که بعد از تجزیه کشور یوگسلاوی به وجود آمدند. در این پژوهش، سطوح مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، سبک زندگی، سنت‌گرایی، نقش جنسیت، و ارتباط بین مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد شهروندان و زنان در کشورهای پساکمونیست، که فرهنگ سیاسی محدودتری دارند، از لحاظ سیاسی کمتر فعال‌اند و در مقایسه با هم‌تاهای غربی خود در فرایندهای سیاسی کمتر مشارکت می‌کنند.

گراهام و رگولسکا (۱۹۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی فضای سیاسی در دسترس برای زنان در کشور لهستان» استدلال می‌کنند که دموکراسی نوظهور در لهستان تاکنون راه را برای فعالیت سیاسی زنان باز کرده است. با این حال، یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی موجود در لهستان نتوانسته مشارکت سیاسی زنان را به شکلی برابر تضمین کند. نهادهای رسمی میان مردان و زنان تبعیض قائل می‌شوند. نویسندگان این پژوهش، با تمرکز بر موضوع رفتارهای سیاسی-اجتماعی زنان، مطالعات خود را به سمت موانع و فرصت‌های موجود برای زنان معطوف کرده و بدین ترتیب به بررسی این امر می‌پردازند که چگونه فرهنگ‌های سیاسی مشابه باعث عملکردهای سیاسی متفاوتی در میان زنان و مردان می‌شود.

نلسون (۱۹۸۰) در پژوهشی با عنوان «فرهنگ سیاسی و ورود زنان به بخش‌های

قانونگذاری دولتی در بین سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۷» به بررسی نوع جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد و استدلال می‌کند که براساس نوع جامعه‌پذیری سیاسی موجود در کشور آمریکا سیاست حوزه‌های پدرسالارانه محسوب می‌شود. محققان این پژوهش در این زمینه از مفهوم‌سازی الزار^۱ استفاده می‌کنند که براساس آن سه خرده‌فرهنگ ایده‌آل در این زمینه وجود دارد که بر ایالت‌های مختلف آمریکا تسلط دارد. الزار نشان می‌دهد که خرده‌فرهنگ اخلاق‌گرا و مذهبی نگاهی بازتر به مشارکت زنان دارد، زیرا شهروندان و نمایندگان سیاسی معتقد به آن سیاست را فعالیتی سالم برای ایجاد یک جامعه خوب تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر، هر شهروندی وظیفه دارد در فعالیت‌های سیاسی مشارکت کند. اما جوامعی که تحت تسلط خرده‌فرهنگ فردگرا هستند سیاست را به منزله حوزه‌های «کثیف» در نظر می‌گیرند. بر این اساس، تصور می‌شود سیاستمداران حرفه‌ای می‌توانند عملکرد بهتری در دنیای رقابت سیاسی داشته باشند. سرانجام، خرده‌فرهنگ سنت‌گرا، که در جنوب این کشور غلبه دارد، تأکید می‌کند که سیاست باید به حفظ الگوها و سنت‌های سیاسی محدود باشد. در هر یک از این فرهنگ‌های سیاسی تشخیص اینکه سیاست چیست و چه کسی باید در آن نقش داشته باشد مسئله‌ای بسیار مهم است. اما در بسیاری از این خرده‌فرهنگ‌ها برخی کلیشه‌های زنانه وجود دارد که نشان می‌دهد زنان ممکن است به لحاظ فرهنگی و سیاسی ظرفیت‌های پایین‌تری داشته باشند؛ به طوری که توانایی آن‌ها برای رقابت‌های سیاسی کمتر باشد. در این زمینه، نلسون با استفاده از مفاهیم فرهنگی الزار، به منزله یک متغیر محیطی و مستقل، به تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در فعالیت زنان بین سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۷ اشاره می‌کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که موانع فرهنگی برای زنان در ایالت‌های مذهبی و اخلاق‌گرا کمتر بوده است.

روجو (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «جنسیت و گفتمان سیاسی» استدلال می‌کند که مشارکت پایین زنان در امور سیاسی نوعی فرهنگ سیاسی را می‌پروراند که موانعی را برای مشارکت زنان به وجود می‌آورد. این موانع فرهنگی و زبانشناسی در موانع اجتماعی ساختاری ریشه دارند. پژوهش روجو، با تأکید بر سبک‌های ارتباطی متفاوت زنان و مردان، نشان می‌دهد که چگونه این سبک‌های ارتباطی جنسیتی بر عرصه سیاسی تأثیر می‌گذارند. کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگی قدیمی بر این امر که زنان چگونه باید در حوزه‌های سیاسی ارزیابی شوند و چگونه باید عمل کنند تأثیر می‌گذارند. زمانی که نقش مردان و زنان برابر نباشد، فرهنگ سیاسی مشارکتی به مخاطره می‌افتد و موقعیت‌های ایدئولوژیکی جدید، روش‌های سخنرانی، عقاید، و ارزش‌های مشارکتی نمی‌توانند ایجاد شود.

شلهوت و آشر (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «آگاهی، رویکردها، و ارزش‌های سیاسی در

1. elazar

میان فلسطینیان و یهودیان: نقش ملیت، جنسیت، و مذهب» به بررسی نوع رویکردها، میزان آگاهی سیاسی و ارزش‌های سیاسی ۱۷۵۳ نوجوان اسرائیلی و فلسطینی می‌پردازد که در سنین ۱۵ تا ۱۷ سال قرار داشتند. یافته‌های تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که نوجوانان فلسطینی اعتماد بیشتری به نظام سیاسی داشته‌اند و در مسائل سیاسی آگاه‌تر و فعال‌تر بودند و فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را از همتایان یهودی خود بیشتر درونی کرده‌اند. علاوه بر این، یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد نوجوانانی که فرهنگ سیاسی مذهبی‌تری داشتند از آگاهی و مشارکت سیاسی بیشتری برخوردار بودند. اما تأثیر شکاف‌های جنسیتی در فرایند مشارکت سیاسی در بین نوجوانان عرب، در مقایسه با یهودیان، بیشتر بود که این امر عمدتاً ناشی از شیوه متفاوت جامعه‌پذیری و نوع فرهنگ سیاسی در بین دختران و پسران است. این محققان اثبات کردند که از طریق نقش بالقوه فرهنگ سیاسی در فعالیت‌های سیاسی می‌توان نوع رویکردهای سیاسی نوجوانان را توضیح داد.

در ایران، آل‌غفور (۱۳۷۵) در مقاله خود، با عنوان «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، ضمن بررسی نقش فرهنگ در ترسیم ساختار جامعه، به تقسیم‌بندی سه‌گانه فرهنگ سیاسی به انواع محدود، تبعی، و مشارکتی اشاره می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که ویژگی فرهنگ سیاسی غالب در دوران انقلاب اسلامی، به صورت فرهنگ سیاسی تبعی-مشارکتی بوده است. سریع‌القلم (۱۳۷۶) نیز در بحث خود، با عنوان «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران»، الگوی مشارکت در ایران را به پیروی از نظریه آلموند و وربا از نوع تبعی-مشارکتی می‌داند. این نوع مشارکت از نظر وی حکایت جوامعی است که مردم آن به دو دسته فعال و منفعل تقسیم می‌شوند.

چارچوب نظری

به نظر ساموئل سی پترسون فرهنگ سیاسی^۱ مفهوم حساس و پیچیده‌ای است که به پاسخ‌های نمادین، احساسات، و ادراکاتی که مردم به سیستم سیاسی دارند و به ارتباط این گرایش‌ها با دیگر جنبه‌های سیاسی توجه می‌کند [۲۰، ص ۱۱۸]. فرهنگ سیاسی فضایی روانی است. در محیط روانی مزبور، مجموعه وسیعی از راه‌های تفکر و شیوه‌های اندیشه فرد درباره جلوه‌ها و مصداق‌های سیاست شکل می‌گیرند. مهم‌ترین عملی که در این محیط می‌تواند صورت گیرد تبیین الگوهای است که سبب جهت‌گیری فرد به عینیت‌ها و واقعیات سیاسی-اجتماعی و پدیده‌های مختلف آن می‌شوند. به این ترتیب، مهم‌ترین دستاورد تعریف فرهنگ سیاسی این است که احتمالاً جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی فرد رابطه‌ای علت و معلولی با ارزش‌ها و سمبل‌های او دارند [۱۷، ص ۱۸۶].

فرهنگ سیاسی، به منزله تابعی از فرهنگ عمومی، مفهومی است که سعی در ترکیب رهیافت‌های روان‌شناختی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی، و تاریخی برای پرکردن خلأ موجود بین سطح تحلیل رفتار سیاسی فردی و سطح تحلیل رفتار سیاسی مبتنی بر متغیرهای مشترک جامعه دارد. رهیافت فرهنگ سیاسی بر سنت ماکس وبر^۱ تکیه دارد. وی تغییر و تحول در بینش مذهبی را عامل اساسی تحولات می‌داند؛ بنابراین فرهنگ سیاسی کنش‌های سیاسی انسان را نه در اقتصاد و اجتماع، بلکه در بینش‌ها و نگرش‌های مذهبی و متغیرهایی از این قبیل می‌جوید.

بر همین اساس، می‌توان نظام‌های سیاسی را نه فقط بر پایه ساختارها، بلکه به واسطه فرهنگ‌های سیاسی موجود تقسیم‌بندی کرد. علاوه بر این، تحلیل فرهنگ‌های سیاسی مختلف ما را در فهم بهتر سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های لازم بر عوامل اجتماعی گوناگون کمک می‌کند و این امر می‌تواند به بهترین وجه تغییرات مورد نظر را در سیاست یک ملت ایجاد کند. بر این اساس، تحلیل فرهنگ‌های سیاسی مختلف به سیاست‌شناسان امکان می‌دهد تا با ارزیابی بهتر از میزان سرمایه‌گذاری‌های لازم بر عوامل اجتماعی گوناگون بتوانند تغییرات مورد نظر در سیاست یک ملت را برنامه‌ریزی کنند [۴، ص ۴۰]. در چنین دیدگاهی، تحلیل فرهنگ سیاسی مقدمه سیاست‌گذاری فرهنگی و حتی سیاست‌گذاری سیاسی در بُعد کلان آن است. از سوی دیگر، رهیافت فرهنگ سیاسی رهیافتی بینابینی است که تلاش می‌کند میان تفاسیر جامعه‌شناسانه (تحلیل کلان) و تفاسیر روان‌شناسانه (تحلیل خرد) ارتباط برقرار کند [۲، ص ۶۹]. لوسین پای^۲ با اشاره به اینکه رهیافت فرهنگ سیاسی در واقع به دنبال مطالعه کل نظام سیاسی بدون از دست دادن نکات روان‌شناسی فردی است، استدلال می‌کند که مفهوم فرهنگ سیاسی می‌تواند در مطالعه روابط میان عوامل اجتماعی و رفتار سیاسی نیز موثر باشد [۲، ص ۴۰-۴۱].

در این زمینه، به نظر می‌رسد یکی از رهیافت‌های مهم در فرهنگ سیاسی، رهیافت یادگیری اجتماعی است. پژوهش‌های آلموند و وربا بیش از بقیه در پیدایش و شکل‌گیری این رهیافت مؤثر بود. یکی از فربه‌ترین رهیافت‌ها در پژوهش فرهنگ سیاسی، که همچنان به بالندگی و رشد خود ادامه می‌دهد، همین رهیافت است. پژوهشگرانی چون گابریل آلموند^۳، سیدنی وربا، رونالد اینگلهارت، هربرت مک کلاسی^۴، جان زالر^۵، و هری سی. تریاندیس^۶ از صاحب‌نظران معروف این رهیافت به‌شمار می‌روند. مفهوم «فرهنگ سیاسی»، به معنا و مفهوم جدید، زاییده تلاش پژوهشگران این رهیافت، از جمله گابریل آلموند، بود. آلموند تحت تأثیر

-
1. Max Weber
 2. Leucine pai
 3. Gabriel Almond
 4. Ronald Inglehart
 5. Klasky Mac Herbert
 6. Harry C. Tryandys

پژوهش‌های مردم‌شناسی فرهنگی، به‌ویژه آثار روث بندیکت^۱، مارگرت مید^۲، و جفری گورر^۳، به ابداع مفهوم فرهنگ سیاسی دست زد [۲۳، ص ۸۵-۸۹].

پژوهش آلموند و همکاران او سطح جدیدی از تحلیل را در تبیین رفتار سیاسی انسان در علوم سیاسی و اجتماعی گشود؛ یعنی، سطحی که در آن در تحلیل رفتار به عناصری چون معتقدات، باورها، ارزش‌ها، احساسات، یا همان فرهنگ سیاسی توجه می‌شد. آلموند ابتدا فرهنگ سیاسی را به معنای «نگرش نسبت به سیاست» تعریف کرد [۱۰، ص ۱۵] و به تدریج ابعاد این تعریف و شاخص‌های آن را در آثار بعدی خود بسط داد. در اثر مشهور آلموند، که با همکاری و ربا به پژوهش مقایسه‌ای فرهنگ سیاسی برخی ملت‌های اروپایی و امریکای لاتین اختصاص داشت، در عین حال در بسط نظری مفهوم فرهنگ سیاسی و چارچوب دادن به رهیافت یادگیری اجتماعی بسیار مؤثر بود. در این اثر، آلموند تعریف ابتدایی خود را به «سمت‌گیری روانشناسانه» نسبت به سیاست تغییر داد [۱۰، ص ۹].

سمت‌گیری روانشناسانه در دیدگاه آلموند و ربا «ابعاد درونی‌شده موضوعات سیاسی» یا همان نظام سیاسی، عملکرد و اجزای آن بود که در «احساسات»، «شناخت‌ها»، و «ارزیابی‌های درونی‌شده» افراد نمود می‌یافت. از نظر آلموند و ربا سمت‌گیری روانشناسانه به انواع شناختی، احساسی، و ارزیابانه تقسیم می‌شود و همین دسته‌بندی را ملاک تقسیم رفتارهای سیاسی و همچنین انواع فرهنگ سیاسی قرار می‌دهند. آلموند و ربا شناخت را مقوله‌ای تعریف کردند که هم بر کمیت و هم بر کیفیت، دقت، صحت، و توانایی فرآوری اطلاعات از سوی فرد دلالت دارد و احساس را شامل هیجانات و کیفیات روحی مختلف چون عصبانیت، رضایت (خشنودی)، تنفر، و حالاتی از این قبیل دانستند. منظور از ارزیابی، توانایی فرد در کاربست ضوابط ارزشی یا معیارهای دیگر در بیان دیدگاه و آرای سیاسی‌اش است.

در مجموع، نگرش‌های شناختی یا همان ادراکی براساس دانش و شناخت بی‌طرفانه به قواعد و کارکرد و مقتضیات نظام سیاسی استوار و در نتیجه غیرشخصی‌اند. نگرش‌های احساسی شخصی‌اند و براساس نفع‌طلبی به نظام یا سیاست‌ها و کارکردهای آن قرار دارند. فرهنگ سیاسی مبتنی بر نگرش احساسی، سطحی و ناپایدار است. فرهنگ سیاسی مبتنی بر نگرش ارزشی اگرچه غیرشخصی است و براساس ارزش‌های ثابت استوار است، مقتضیات و مسائل نظام سیاسی را در نظر نمی‌گیرد. طبق این دیدگاه، فرهنگ سیاسی پایدار فرهنگی است که بر قضاوت‌های شناختی و کنش‌های عقلایی معطوف به هدف استوار باشد نه بر قضاوت‌های احساسی و ارزشی. در مجموع، هرچه موضوع نگرش عمومی‌تر باشد و هرچه نگرش شناختی‌تر و ادراکی‌تر باشد، فرهنگ سیاسی محکم‌تری از لحاظ توسعه سیاسی ایجاد می‌شود [۷، ص ۲۱].

1. Ruth Benedict
2. Margaret Mead
3. Geoffrey Gurr

در این زمینه، آلموند و پاول در بررسی فرایند رفتار سیاسی سه امکان را بررسی می‌کنند: یکی موقعیتی که افراد به‌طور بالقوه یا بالفعل در فرایندهای سیاسی مشارکت می‌کنند. این افراد از سیاست آگاه‌اند و توانایی ارائه تقاضای سیاسی را دارند و از رهبران سیاسی حمایت می‌کنند. این‌گونه افراد مشارکت‌کنندگان‌اند. گروه دیگر کسانی هستند که منفعلانه از قوانین و مقامات حکومتی اطاعت می‌کنند، اما رأی نمی‌دهند و در سیاست دخالت نمی‌کنند. وی این‌ها را تبعیت‌کنندگان می‌نامد. گروه سوم کسانی هستند که به‌ندرت از سیاست و حکومت آگاهی دارند. این‌ها عمدتاً شامل گروه زنان‌اند که به مسائل جامعه حساسیتی ندارند [ص ۱۰، ۵۶].

بنابراین، به نظر می‌رسد زمانی که این سه نوع سمت‌گیری روان‌شناختی، یعنی «احساسات»، «شناخت‌ها»، و «ارزیابی‌های درونی‌شده»، باهم ترکیب شوند، می‌توان تأثیر کلی فرهنگ سیاسی بر زنان را بررسی کرد. از آنجایی که هر نوع سمت‌گیری روان‌شناسانه سیاسی تأثیر متفاوتی بر رفتار سیاسی افراد می‌گذارد، بنابراین اشکال مختلف این سمت‌گیری‌ها تأثیر مختلفی بر حس وظیفه اجتماعی و رفتار سیاسی زنان بر جای می‌گذارد. در مجموع، می‌توان گفت که ابعاد فرهنگ سیاسی رابطه مستقیمی با مشارکت سیاسی افراد و به‌خصوص زنان دارد؛ ابعدی که این پژوهش سعی در بررسی تأثیر آن‌ها بر نوع رفتار سیاسی در میان دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان دارد.

روش پژوهش

در این تحقیق، از روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان از همه رشته‌ها در مقطع کارشناسی در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ بوده است. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر بود که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. بدین شیوه که ۴۵۰ نفر به‌عنوان نمونه اولیه انتخاب شدند و بعد از حذف پرسشنامه‌های مخدوش ۳۸۴ پرسشنامه باقی ماند. هر دانشکده به‌عنوان یک خوشه و در دانشکده، هر کلاس به‌عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد. میانگین و انحراف استاندارد سن برای دختران به ترتیب ۲۳/۱۲ و ۸/۳۴ به‌دست آمد. میانگین و انحراف استاندارد درآمد برای کل نمونه به ترتیب ۳۴۵۲۶۷/۱۲ و ۲۱۵۸۰۷/۷۴ به‌دست آمد.

ابزارهای سنجش شامل دو پرسشنامه بود که عبارت‌اند از:

۱. پرسشنامه محقق ساخته رفتار سیاسی: برای سنجش رفتار سیاسی از پرسشنامه از نوع طیف لیکرت استفاده شد. این پرسشنامه با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت توسط محقق ساخته شد که شامل ۲۱ سؤال بود. این پرسشنامه با استفاده از مدل رفتار سیاسی تینگ چانگ^۱ (۲۰۰۹) ساخته شد. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله

1. Ting Chang

چند نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و علوم اجتماعی طرح و پس از بحث و بررسی تعداد ۲۱ سؤال انتخاب شد. بعد از ویرایش لازم و به منظور اطمینان بیشتر روی یک گروه چهل نفری، به صورت آزمایشی، اجرا شد. در این پژوهش، ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۴ درصد بوده است. به منظور افزایش دقت و صحت مطالعه و با توجه به وضعیت جامعه ایران، رفتار سیاسی در دو بعد رفتار سیاسی انتخاباتی (دادن رأی و فعالیت‌های انتخاباتی) و رفتار سیاسی غیرانتخاباتی (تماس با مسئولان، اعتراض، و عضویت در گروه‌های سیاسی) تقسیم شد. این مقیاس ابزاری برای سنجش رفتار سیاسی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال روی یک پیوستار از ۱ (کاملاً موافقم) تا ۵ (کاملاً مخالفم) است.

۲. پرسشنامه محقق ساخته فرهنگ سیاسی: برای سنجش فرهنگ سیاسی از پرسشنامه از نوع طیف لیکرت استفاده شد. این پرسشنامه، که شامل ۱۶ سؤال است، با استفاده از مدل فرهنگ سیاسی آلموند ساخته شد. این پرسشنامه به منظور اطمینان بیشتر بر یک گروه چهل نفری، به صورت آزمایشی، اجرا شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۹ درصد بود. این پرسشنامه شامل سه سطح سمت گیری‌های شناختی، احساسی، و ارزیابانه است. این مقیاس ابزاری برای سنجش فرهنگ سیاسی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (کاملاً موافقم) تا ۵ (کاملاً مخالفم) است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو بخش زیر به صورت توصیفی و تبیینی ارائه می‌شود:

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان را در هر یک از ابعاد فرهنگ سیاسی رفتارهای سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی نشان می‌دهد. در ابعاد فرهنگ سیاسی، بالاترین میانگین در بعد سمت‌گیری ارزیابانه با میانگین ۱۸/۶۷ و انحراف معیار ۳/۲۹ به‌دست آمده است. آلموند بر این باور است که نگرش‌های شناختی یا همان ادراکی براساس دانش و شناخت بی‌طرفانه نسبت به قواعد و کارکرد و مقتضیات نظام سیاسی استوار و در نتیجه غیرشخصی‌اند. نگرش‌های احساسی شخصی‌اند و براساس نفع‌طلبی نسبت به نظام و یا سیاست‌ها و کارکردهای آن قرار دارند. فرهنگ سیاسی مبتنی بر نگرش احساسی سطحی و ناپایدار است و از این‌رو احساس پایداری برای تأمین مشروعیت و در نتیجه توسعه سیاسی نیست. نگرش ارزیابانه اگرچه غیرشخصی است و براساس ارزش‌های ثابتی استوار است، مقتضیات و مسائل نظام سیاسی را در نظر نمی‌گیرد. از این دیدگاه، فرهنگ سیاسی پایدار فرهنگی است که بر قضاوت‌های شناختی و کنش‌های عقلایی معطوف به هدف استوار باشد نه بر قضاوت‌های احساسی و ارزشی. در مجموع، هرچه موضوع نگرش عمومی‌تر باشد و هرچه نگرش شناختی‌تر و ادراکی‌تر باشد، فرهنگ سیاسی محکم‌تری از لحاظ توسعه سیاسی ایجاد می‌شود [۳، ص ۲۱].

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار ابعاد فرهنگ سیاسی و رفتارهای سیاسی انتخابی و غیرانتخابی

آماره‌ها	میانگین	انحراف معیار
سمت‌گیری شناختی	۱۶٫۱۷	۳٫۵۱
سمت‌گیری احساسی	۱۳٫۷۲	۳٫۸۶
سمت‌گیری ارزیابانه	۱۸٫۶۷	۳٫۲۹
فرهنگ سیاسی	۴۸٫۵۷	۵٫۹۰
رأی‌دادن	۱۰٫۶۸	۲٫۱۳
فعالیت‌های انتخابی	۱۳٫۷۵	۳٫۱۶
رفتارهای سیاسی انتخاباتی	۲۴٫۴۳	۴٫۰۸
تماس با مسئولان	۱۳٫۴۱	۴٫۱۰
اعتراض	۱۳٫۱۶	۳٫۲۷
عضویت در گروه‌های سیاسی	۱۵٫۰۵	۳٫۲۹
رفتارهای سیاسی غیرانتخاباتی	۴۱٫۶۳	۷٫۳۴

بر این اساس، به نظر می‌رسد اگرچه میزان ابعاد سمت‌گیری روانشناسانه سیاسی در میان نمونه آماری در حد متوسط قرار دارد، نگرش ارزیابانه زنان بالاتر از دیگر ابعاد فرهنگ سیاسی است. به عبارت دیگر، قضاوت‌های آن‌ها غیرشخصی‌تر و براساس ارزش‌های ثابتی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، بالاترین میانگین در مؤلفه رفتار سیاسی انتخاباتی در بعد فعالیت‌های انتخاباتی با میانگین ۱۳٫۷۵ و انحراف معیار ۳٫۱۶ به‌دست آمد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند بیش از دوسوم زنان در نمونه آماری در انتخابات از حق رأی خود استفاده کرده‌اند، گرایش آن‌ها به کمک‌های مالی به گروه‌های سیاسی، ترغیب دیگران به فعالیت انتخاباتی، و شرکت در سخنرانی‌های انتخاباتی و فعالیت‌هایی از این قبیل پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد. همچنین در رفتارهای سیاسی غیرانتخاباتی، بالاترین میانگین در بعد عضویت در گروه‌های سیاسی به‌ترتیب با میانگین و انحراف معیار ۱۵٫۰۵ و ۳٫۲۹ به‌دست آمد. این امر نشان می‌دهد که میزان فعالیت در گروه‌های سیاسی از قبیل پایگاه‌های بسیج، محافل، و سازمان‌های سیاسی بیش از فعالیت‌های اعتراضی و تماس با مسئولان و مقامات سیاسی است.

جدول ۲ همبستگی ساده (پیرسون) هریک از ابعاد فرهنگ سیاسی را با رفتارهای سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود همه همبستگی‌ها در سطح $(p < 0.01)$ معنی‌دار است. بالاترین میزان همبستگی مربوط به رابطه سمت‌گیری ارزیابانه با بعد رفتار سیاسی غیرانتخاباتی از مؤلفه‌های رفتار سیاسی $(r = 0.53)$ است. به عبارت دیگر، اگرچه همه ابعاد

فرهنگ سیاسی با همه ابعاد رفتار سیاسی رابطه مثبت و معناداری دارد، بیشترین رابطه میان سمت‌گیری ارزیابانه متأخذ از ارزش‌های ثابت و رفتار سیاسی غیرانتخاباتی است که در حد متوسطی قرار دارد. از سوی دیگر، کمترین میزان همبستگی مربوط به رابطه سمت‌گیری ارزیابانه با رفتار سیاسی اعتراضی (r=0/25) است. این امر نشان می‌دهد که نظام ارزشی، باورها، و اعتقادات زنان مورد مطالعه کمترین رابطه را با فعالیت‌های اعتراضی از قبیل شرکت در اعتصابات، نشست‌ها، و سخنرانی‌های اعتراضی داشته است. مقدار بحرانی شاخص نرمال چندمتغیره کمتر از ۲/۵۸ به دست آمده است (c.r.=1/20 & kurtosis=2/29) که نشان می‌دهد پیش‌فرض نرمال چندگانه برای برازش مدل ساختاری رگرسیونی برقرار است.

جدول ۲. همبستگی ابعاد فرهنگ سیاسی با رفتارهای سیاسی انتخابی و غیرانتخابی

متغیرها	رأی دادن	فعالیت‌های انتخابی	رفتارهای سیاسی انتخاباتی	تماس با مسئولان	اعتراض	عضویت در گروه‌های سیاسی	رفتارهای سیاسی غیرانتخاباتی
سمت‌گیری شناختی	۰/۳۷**	۰/۴۹**	۰/۴۴**	۰/۵۱**	۰/۲۸**	۰/۴۳**	۰/۴۱**
سمت‌گیری احساسی	۰/۴۲**	۰/۳۱**	۰/۳۶**	۰/۴۸**	۰/۴۰**	۰/۴۶**	۰/۳۲**
سمت‌گیری ارزیابانه	۰/۵۰**	۰/۲۹**	۰/۴۰**	۰/۳۸**	۰/۲۵**	۰/۳۹۷**	۰/۵۳**
فرهنگ سیاسی	۰/۳۹**	۰/۳۵**	۰/۳۵۴**	۰/۴۶**	۰/۳۰**	۰/۴۷**	۰/۴۹۵**

شاخص نرمال چندمتغیره: ۲/۲۹ نقطه بحرانی: ۱/۲۰ n=۳۸۴ ***p<0/01

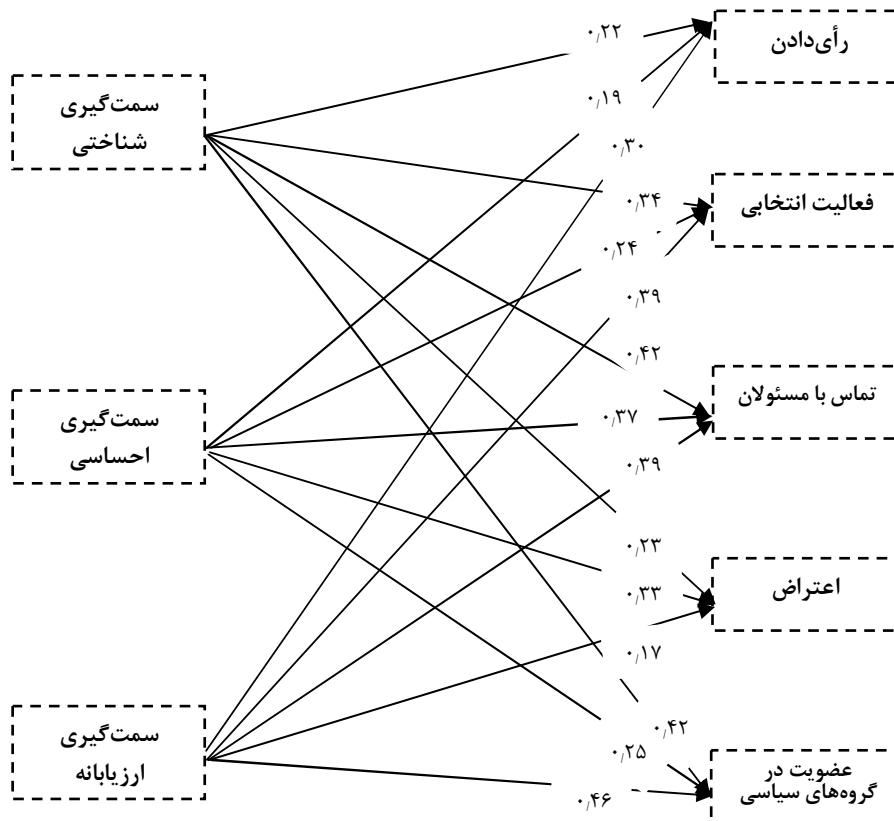
برای بررسی رابطه چندمتغیره ابعاد فرهنگ سیاسی با هر یک از ابعاد رفتار سیاسی از مدل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل

شاخص‌های برازش مطلق ^۱		شاخص‌های برازش تطبیقی ^۲		شاخص‌های برازش مقتصد ^۳			
AGFI	GFI	TLI	CFI	CMIN/DF	RMSEA	CMIN	
						df	p
۰/۹۱	۰/۹۸	۰/۹۵	۰/۹۷	۴/۱۱	۰/۰۴۳	۷	۲۹/۷۳

1. goodness-of-fit indices
2. badness-of-fit indices
3. comparative fit indices

همان گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، مقدار مجذور خی (CMIN) ۲۹/۷۳ ($p=۰/۰۶۱$) به دست آمده است. همچنین مقدار ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA) ۰/۰۴۳، شکل ۱. مدل رگرسیونی چندمتغیره ارتباط ابعاد فرهنگ سیاسی با ابعاد رفتار سیاسی شاخص توکر- لویس (TLI) ۰/۹۵، شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI) ۰/۹۱ و شاخص مجذور خی نسبی (CMIN/DF) ۴/۱۱ حاکی از مقادیر بسنده شاخص‌های برازندگی مدل است و می‌توان گفت مدل با داده‌ها انطباق بهینه دارد. به عبارت دیگر، مدل تدوین شده بر مبنای چارچوب نظری و پیشینه تجربی تا اندازه زیادی با واقعیت انطباق دارد.



شکل ۱. مدل رگرسیونی چندمتغیره ارتباط ابعاد فرهنگ سیاسی با ابعاد رفتار سیاسی

ضرایب استاندارد هر یک از ابعاد فرهنگ سیاسی بر ابعاد رفتار سیاسی در شکل ۱ آمده است. طبق نتایج، متغیر سمت‌گیری‌های ارزیابانه با ضریب مسیر (۰/۴۶) بالاترین تأثیر را بر مؤلفه

عضویت در گروه‌های سیاسی داشته است. همان‌گونه که مدل نشان می‌دهد، همه ضرایب رگرسیون مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی روی رفتارهای سیاسی مثبت و معنادار است؛ یعنی با افزایش ابعاد فرهنگ سیاسی فرد، میزان رأی‌دهی، فعالیت‌های انتخابی، تماس با مسئولان، اعتراض‌های سیاسی، و عضویت در گروه‌های سیاسی افراد افزایش می‌یابد.

جدول ۴. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد ابعاد فرهنگ سیاسی بر رفتارهای سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی

متغیرها	رأی‌دادن		فعالیت‌های انتخاباتی		تماس با مسئولان		اعتراض		عضویت در گروه‌های سیاسی	
	b	B	b	B	B	B	b	B	b	B
سمت‌گیری شناختی	۰٫۲۲	**	۰٫۳۴	**	۰٫۴۲	**	۰٫۲۳	*	۰٫۴۲	**
	۰٫۲۸	**	۰٫۳۷	**	۰٫۴۶	**	۰٫۱۹	**	۰٫۴۰	**
سمت‌گیری احساسی	۰٫۱۹	**	۰٫۲۴	**	۰٫۳۷	**	۰٫۳۳	**	۰٫۲۵	**
	۰٫۲۱	**	۰٫۳۱	**	۰٫۴۲	**	۰٫۳۷	**	۰٫۳۳	**
سمت‌گیری ارزیابانه	۰٫۳۰	**	۰٫۳۹	**	۰٫۳۹	**	۰٫۱۷	**	۰٫۴۶	**
	۰٫۴۱	**	۰٫۴۳	**	۰٫۳۸	**	۰٫۲۵	**	۰٫۵۱	**

ضرایب غیراستاندارد B= & ضرایب استاندارد b= $p < 0,01$ **

$p < 0,05$ *

جدول ۴ ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد ابعاد فرهنگ سیاسی بر ابعاد رفتار سیاسی را نشان می‌دهد. براساس این جدول، وزن رگرسیون استاندارد همه ضرایب در سطح ($p < 0,01$ & $p < 0,05$) معنادارند. به عبارت دیگر، مقایسه متغیرها نشان می‌دهد که به غیر از تأثیر سمت‌گیری شناختی بر اعتراض سیاسی که در سطح $0,05$ و با ضریب بتای $0,19$ معنادار است، در بقیه موارد تأثیر سه متغیر سمت‌گیری شناختی، سمت‌گیری احساسی، و سمت‌گیری ارزیابانه بر همه ابعاد رفتارهای سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی در سطح $0,01$ معنادار است.

بحث و نتیجه‌گیری

پرسش آغازین این تحقیق درباره رابطه فرهنگ سیاسی با رفتار سیاسی دانشجویان دختر شهر اصفهان بود. موضوع رفتار سیاسی زنان لزوم توجه به عوامل مرتبط با آن را ضروری می‌سازد. در پاسخ به سؤال تحقیق و توجه به نظریات فرهنگ سیاسی، به‌خصوص نظریه آلموند (۱۹۹۰)، چنین فرض شد که بین دانشجویان مورد بررسی در برخورداری از نوع فرهنگ سیاسی تفاوت‌های معناداری وجود دارد و این امر در رفتار سیاسی آنان نمود پیدا می‌کند.

نتایج مطالعه همسو با یافته‌های تنگ (۲۰۰۳)، کیربیش (۲۰۱۳)، نلسون (۱۹۸۰)، آل غفور (۱۳۷۵)، و سریع‌القلم (۱۳۷۶) نشان می‌دهد که درصد بالایی از زنان پاسخگو در ابعاد مختلف فرهنگ سیاسی (سمت‌گیری‌های شناختی، سمت‌گیری‌های احساسی، و سمت‌گیری‌های ارزیابانه) در سطح متوسط قرار دارند. همچنین رفتار سیاسی پاسخگویان نیز در دو بعد رفتارهای انتخاباتی و رفتارهای غیرانتخاباتی اندازه‌گیری شد که یافته‌ها نشان داد به غیر از رفتارهای رأی‌دهی و عضویت در گروه‌های سیاسی، که بالاتر از حد متوسط قرار دارد، در بقیه ابعاد میزان رفتار سیاسی زنان پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد. از همین روست که بیشتر فعالیت‌های آن‌ها در پایین‌ترین سطوح مشارکت سیاسی، به‌ویژه رأی‌دادن، خلاصه می‌شود که این امر به باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، و به‌طور کلی به فرهنگ سیاسی بازمی‌گردد. از این رو، بهبود فرهنگ سیاسی حرکت به سوی فرهنگ مشارکتی است.

همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که میان همه ابعاد فرهنگ سیاسی و ابعاد رفتار سیاسی رابطه‌ای مثبت وجود دارد. نتایج فوق نشان می‌دهد فرهنگ سیاسی زنان، که حکایت از مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها، و عقاید سیاسی به وجود آمده در طول زمان است، بر میزان روی آوردن آن‌ها به فعالیت‌های سیاسی مؤثر است.

در پایان، گفتنی است به نظر می‌رسد با تضعیف ساختار پدرسالارانه حاکم بر جامعه و محرومیت‌هایی که در گذشته بر سر راه روابط اجتماعی زنان وجود داشت، امکان حضور بیشتر آنان در جامعه فراهم شده است. داشتن حق رأی، وجود نمایندگان زن در پارلمان، گسترش بیش از پیش تشکل‌های غیردولتی مختص زنان و حضور بیشتر در محیط‌هایی چون دانشگاه، این فرصت را به زنان می‌دهد تا با افراد بیشتری ارتباط داشته و از حمایت آنان نیز برخوردار باشند. همچنین محرومیت‌های اعمال‌شده بر زنان و تضییع حقوق آن‌ها باعث شد تا تلاش آنان برای کسب حقوق خویش با عمل سیاسی گره بخورد. یکی از عرصه‌های حضور زنان در جامعه، که به معیاری برای قضاوت درباره حاکمیت مردم‌سالاری تبدیل شده است، عرصه سیاست است. سرمایه‌گذاری در بازار، قدرت، و متقاعدکردن گروه‌های رقیب برای محترم‌شمردن مطالبات زنان نیازمند پشتوانه‌هایی است که با پیچیده‌تر شدن کنش‌های متقابل افراد در جوامع امروزی، جنس سرمایه‌ها نیز متنوع می‌شود. چگونگی به کار انداختن سرمایه اقتصادی و الگوی فرهنگی گروه متبوع خود در جامعه، به نفوذ بر نهادها، سازمان‌ها، و حتی کنشگران اجتماعی بازمی‌گردد. شناخت بیشتر افراد، امید به هم‌فکری و هم‌یاری آن‌ها، پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود از طریق سازمان‌های اجرایی، توانایی برقراری روابط عمومی گسترده، و دسترسی به منابع اطلاعاتی سرمایه دیگری در اختیار زنان قرار می‌دهد که خود ابزاری برای بهره‌برداری از انواع دیگر سرمایه است.

منابع

- [۱] آل غفور، سیدمحمدتقی (۱۳۷۵). «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، فصلنامه نقد و نظر، س ۲، ش ۳-۴.
- [۲] ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷). *مشارکت انتخاباتی؛ مشارکت سیاسی*، مجموعه مقالات، تهران: سفیر.
- [۳] بشیریه، حسین (۱۳۷۰). «توسعه و فرهنگ»، میزگرد نامه فرهنگ، ش ۵-۶.
- [۴] پای، لوسین (۱۳۷۰). «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، س ۲، ش ۵-۶.
- [۵] سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۸). *ثبات سیاسی و توسعه سیاسی*، در مجموعه مقالات همایش- مشارکت سیاسی، احزاب، انتخابات. تهران: سفیر.
- [۶] عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹). «فهم فرهنگ سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۹، ش ۴.
- [۷] کرایب، یان (۱۳۷۸). *نظریه اجتماعی مدرن؛ از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
- [۸] کلمن جیمز (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- [۹] مصفا، نسرین (۱۳۷۵). *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- [10] Avey, M. J. (1989). *The demobilization of American voters*, Westport: Greenwood Press, Incorporated.
- [11] Butler, D. and Stokes, D. (1969). *Political Change in Britain*, London, Macmillan.
- [12] Campbell, A, Converse, P. E., Miller W. E., and Stokes, D. E. (1960). *The American voter*, Chicago: University of Chicago Press.
- [13] Conway, M. M. (1991). *Political Participation in the United States* (2nd edition), Congressional Quarterly Press.
- [14] Elazar, D. J. (1972). *American federalism: a view from the states*. Crowell.
- [15] Almond. G. and Verba. S (1965). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Boston, Little Brown.
- [16] Graham. A. and Regulska. J. (1997). Expanding political space for women in Poland: An analysis of three communities. *Communist and Post-Communist Studies*, 30(1): pp. 65-82.
- [17] Haywood , A. (1997). *Politics*. London: MacMillan
- [18] Herbert A.S. (1985). *Human Nature in Politics: The Dialogue of Psychology with Political Science*, The American Political Science Review, Vol. 79(2) , p. 293-304.
- [19] Highton, B. (1997). *Easy registration and voter turnout*, Journal of Politics, vol. 59(2), pp. 565-576.
- [20] King, J. D. (1994). *Political Culture, Registration Laws, and Voter Turnout Among the American States*, Publius, vol. 24, pp: 115-27.
- [21] Kirbis. A. (2013). *Political Participation and Non-democratic Political Culture in Western Europe, East-Central Europe and Post-Yugoslav Countries*, Democracy in Transition.
- [22] Nash, M. (1996). Political culture, Catalan nationalism, and the women's movement in early twentieth-century Spain, *Women's Studies International Forum*, 19(2), p. 45-54.

- [23] Moe, T. M. (1980). *The Organization of Interests: Incentives and the Internal Dynamics of Political Interest Groups*, Chicago: University of Chicago Press.
- [24] Nelson. A. J. (1980). Political culture and women's representation in lower state legislative chambers: 1971 and 1977. *International Journal of Intercultural Relations*, 4(3-4): pp. 367-377
- [25] Niemi,R.G.,and Weisberg, H. F., eds (1993). *Classics in Voting Behavior*. Washington, DC: Congressional Quarterly Press.
- [26] Pattie, C., Johnston, J, (2013). Personal mobilisation, civic norms and political participation, *Geoforum*, 45: pp. 178-189.
- [27] Ranney, A.(1994). *Governing New Jersey*,New York Prentice Hall.
- [28] Sanders, E. (1980). *On the costs, utilities, and simple joys of voting*, Journal of Politics,vol.42, pp. 854-863.
- [29] Shalhevet A. Schwartz. A (2012). Political knowledge, attitudes and values among Palestinian and Jewish youth in Israel: The role of nationality, gender and religiosity, *Children and Youth Services Review*, 34(4): pp. 704-712
- [30] Ting, C. (2009). *National Identity, Political Engagement, and Electoral Political Participation A Case Study of Taiwan*, Dissertation of Arts and Sciences, West Virginia University.
- [31] Tong. J. (2003). The gender gap in political culture and participation in China. *Communist and Post-Communist Studies*, 36(2): pp. 131-150.
- [32] Verba,S., Schlozman, K.L., and Brady, H. (1995) *Voice and Equality: civic voluntarism in American*
- [33] Wolfinger, R. E., and Rosenstone ,S. J.(1980). *Who votes?* ,New Haven, CT: Yale University Press.